روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۵ تیر ۱۳۹۵ • ۱۹رمضان ۱۴۳۷ • ۲۵ ژوئن ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۶۱۶ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان‌صبح‌فردا ۴:۰۴ • طلوع آفتاب ۵:۵۰

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

ماجرای عشق و عاشقی میدون

شینگن من باش

● **پوریا عالمی:** حکایت انگلیس و توابعش و اتحادیه اروپا مثل حکایت من و بابای سوفیاست. بابای سوفیا اول گفت پسر تو ضعیفی، اگر دل سوفیا را به دست بیاوری من حمایتت می‌کنم که قوی شوی و شغل راه بیندازی و صادرات و واردات کنی و پول پس‌انداز کنی و به خودت برسی و در خانه‌ات روی همه باز باشد. من هم جوگیر، ۱۵ سال وقت گذاشتم مخ سوفیا را بزنم. توی این فاصله، بابای سوفیا قوی‌وقوی‌تر شد. منتها این وسط بابای سوفیا، هم این قول را به من داده بود، هم به خواستگارهای دیگر سوفیا. ما هم خودمان را کشتیم که عضو اتحادیه بابای سوفیا بشویم تا ببینیم آخرش سوفیا از کی خوشش می‌آید. منتها شب عروسی شد و سوفیا هنوز بله را به کسی نگفته بود. ما هم همه با حالت ازدواج و با حالت شینگن منتظر بودیم ببینیم در باغ سبز روی کی باز می‌شود که یکهو بابای سوفیا آمد و گفت: من خسته شدم، دیگر حمایتت نمی‌کنم و نشست. مثل فیل که گفته باشد از جوجه حمایت می‌کند، یکهو خسته بشود و بنشیند. جوجه نه‌تنها غیب می‌شود که پرش هم می‌ریزد و گوشتش هم آب می‌شود. عین ارزش پول کشورهای تابع انگلستان. حالا انگلستان هم مثل بابای سوفیا اصلا متوجه نمی‌شود و ککش نمی‌گزد. سوفیا چی؟ هیچی. بابای سوفیا ویزای کار به ما ندهد، ما دیگر حق ماندن توی خانه بابای سوفیا را نداریم و دستمان از سوفیا کوتاه می‌شود. حالا شاید بگویید این چه کاری بوده که به سوفیا ربط داشته. خب ما کار خاصی نداشتیم و خواستگاری از سوفیا را به‌عنوان شغل انتخاب کرده بودیم چون بابای سوفیا گفته بود اگر سوفیا اوکی بدهد، ما نانمان توی روغن است. منتها الان که بابای سوفیا بی‌خیال شده، ما نانمان آجر شده. کار زیادی هم بلد نیستیم. فوقش باید برویم خواستگاری یک نفر دیگر، با این تفاوت که طرف اگر اوکی بدهد، جای اینکه کار ما ردیف شود، یک کاری هم می‌دهد دستمان و می‌گذارد توی کاسه‌مان. سوفیا... سوفیا... دموکراسی چیز باحالی است. مثلا خود ما یک‌بار در سال ۸۴ به آقای احمدی‌نژاد رأی دادیم (یا به آقای هاشمی رأی ندادیم - فرقی ندارد) و کلی حال کردیم. حالا همین حال را مردم انگلستان خواهند برد، منتها الان گرم هستند و چهچه مستونشان است. فردا چله زمستان اگر نرسیدند به همین‌جایی که بابای تو من را کشانده، من اسمم را عوض می‌کنم و می‌گذارم بن‌بست. می‌گویی نه، حالا ببین. قربان تو؛ میدون دوم.

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com

پشت جلد

پیامدهای «خروج»

کریم ارغنده‌پور

چرا مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا رأی دادند و پیامدهای این خروج چیست؟ این مهم‌ترین پرسش امروز در مواجهه با اعلام نتیجه غیرمنتظره رفراندوم در این کشور است. باید یادآوری کرد در رفراندوم سطح تحصیلات، طبقه اجتماعی و تا حدود زیادی عامل سن دخیل بوده‌اند. تحصیل‌کردگان جوان و صاحبان مشاغل حرفه‌ای مثل وکلا، پزشکان و نیز دهک‌های درآمدی بالاتر از ادامه عضویت در اتحادیه اروپا حمایت می‌کردند. از نظر آنها خروج از نظر سیاسی می‌تواند به تضعیف کلیت اروپا و در نتیجه کشور خودشان بینجامد. شعار مشهوری در این زمینه وجود داشت که می‌گفت: با اتحاد، همه می‌ایستیم و با جدایی می‌افتیم! از نظر اقتصادی هم معتقد بودند که جدایی موجب رشد تورم و در نتیجه گرانی، کاهش صادرات، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش صدور کارگران و متخصصان برای کار در سایر نقاط اروپا و در نتیجه رشد ضریب بی‌کاری می‌شود. از طرف مقابل طرفداران خروج که بیشتر افراد کم‌درآمدتر با تحصیلات پایین و سنین بالاتر بودند، این ادعا را که با پیوستن به اتحادیه اروپا از هیمنه سابق کشور کاسته می‌شود، می‌پذیرفتند؛ آنها تصور می‌کنند این خروج می‌تواند به کشورشان کمک کند تا دوباره به شرایط اقتدار گذشته نزدیک‌تر شود. از نظر اقتصادی هم آنها می‌گفتند ما در گذشته خودکفا بوده‌ایم، الان وابسته‌تر هستیم و باید به سمت خودکفایی حرکت کنیم و همین سبب رشد ضریب اشتغال و بی‌نیازی از دیگران خواهد شد. محک اینکه سخن کدام‌یک از این دو گروه صحیح است، در دست تاریخ است. ۱۰ سال بعد می‌توان قضاوت کرد. ولی بنا بر آمار و شواهد از حدود ۴۰ سال قبل که بریتانیا به اتحادیه اروپا پیوست، نرخ تورم و ضریب بی‌کاری در آن کاهش ملموسی یافت. مسئله اقتدار ملی، هم به مجموعه شرایط بین‌المللی و هم داخلی باز می‌گردد و روشن است که صرف خروج از اتحادیه اروپا نمی‌تواند برای بریتانیا اقتدار ۵۰ سال قبل و پیش از آن را بازسازی کند. در نتیجه ابعاد سخن مدافعان خروج، بیشتر احساسی و کمتر مبتنی بر واقعیت است. اما امروز در هر صورت این خروج تثبیت شده و امکان بازگشت وجود ندارد و بنابراین پیامدهای آن گریزناپذیر است. به نظر کارشناسان این خروج در آینده نزدیک موجب کاهش رشد اقتصادی، بالارفتن بی‌کاری و افزوده‌شدن بر جمعیت دهک‌های پایین می‌شود. طبیعتا امکان مهاجرت محدودتر می‌شود. صدای استقلال‌خواهی و انزواطلبی در سایر نقاط اروپا قوی‌تر و رفته‌رفته از انسجام اروپا کاسته می‌شود. به نظر من خروج بریتانیا محرک اولیه برای خروج پاره‌ای دیگر از کشورهای ناراضی در آینده خواهد بود. در نظام قدرت بین‌الملل، تضعیف اروپا موجب تقویت سایر بلوک‌های قدرت و در رأس آن آمریکا و سپس چین خواهد شد. از سوی دیگر موجب تقویت گفتمان‌های افراطی و نیز گرایش‌های سوپرراست ملی‌گرایانه، حتی نژادپرستانه، ضدمهاجرت و بی‌اعتنا به مشکلات دیگران، با شعارهای تبعیض‌طلبی، خشونت‌خواهی، ضد مدارا، بی‌توجه به منافع جمعی و مخالف حقوق برابر اجتماعی خواهد شد. در صحنه سیاست داخلی هیچ‌گاه دو حزب اصلی تا این اندازه از شکاف داخلی رنجور نبوده‌اند. این شکاف‌ها نتیجه تردیدهای اجتماعی را در کیفیت آرای روز گذشته نشان داد. مهم‌ترین پیامد این شکاف‌ها ضعیف‌شدن هر دو حزب اصلی و ممکن‌نبودن رهبری اجتماعی مطلوب است. باید منتظر ماند و دید این دو حزب چگونه بر این مشکل خانمان‌برانداز غلبه می‌کنند. از نظر اجتماعی هم این رفراندوم باعث بروز شکاف عمیق اجتماعی می‌شود. حالا که خروج رأی آورده، امکان بازسازی آن در آینده نزدیک دشوارتر است. عمیق‌ترشدن این شکاف و هم‌زمان سخت‌ترشدن شرایط اقتصادی به افزایش ناامیدی و عدم تکاپوی اجتماعی، افزایش فقر و کاهش اعتماد به دولت می‌انجامد. این خروج، بریتانیا و سپس اتحادیه اروپا را در آینده ضعیف‌تر می‌کند.

یاد

آقای ضیایی! ببخشید مزاحم شدیم
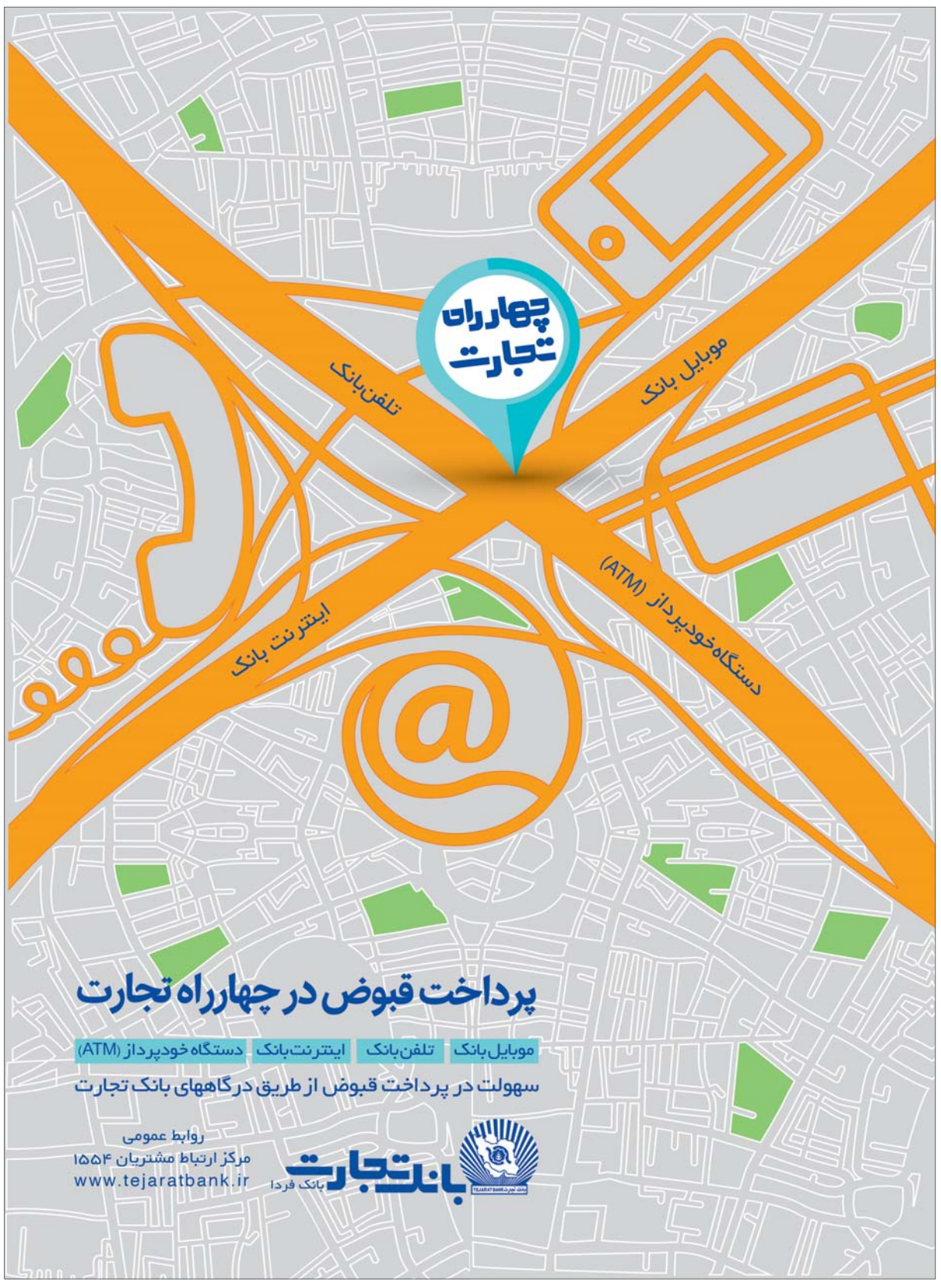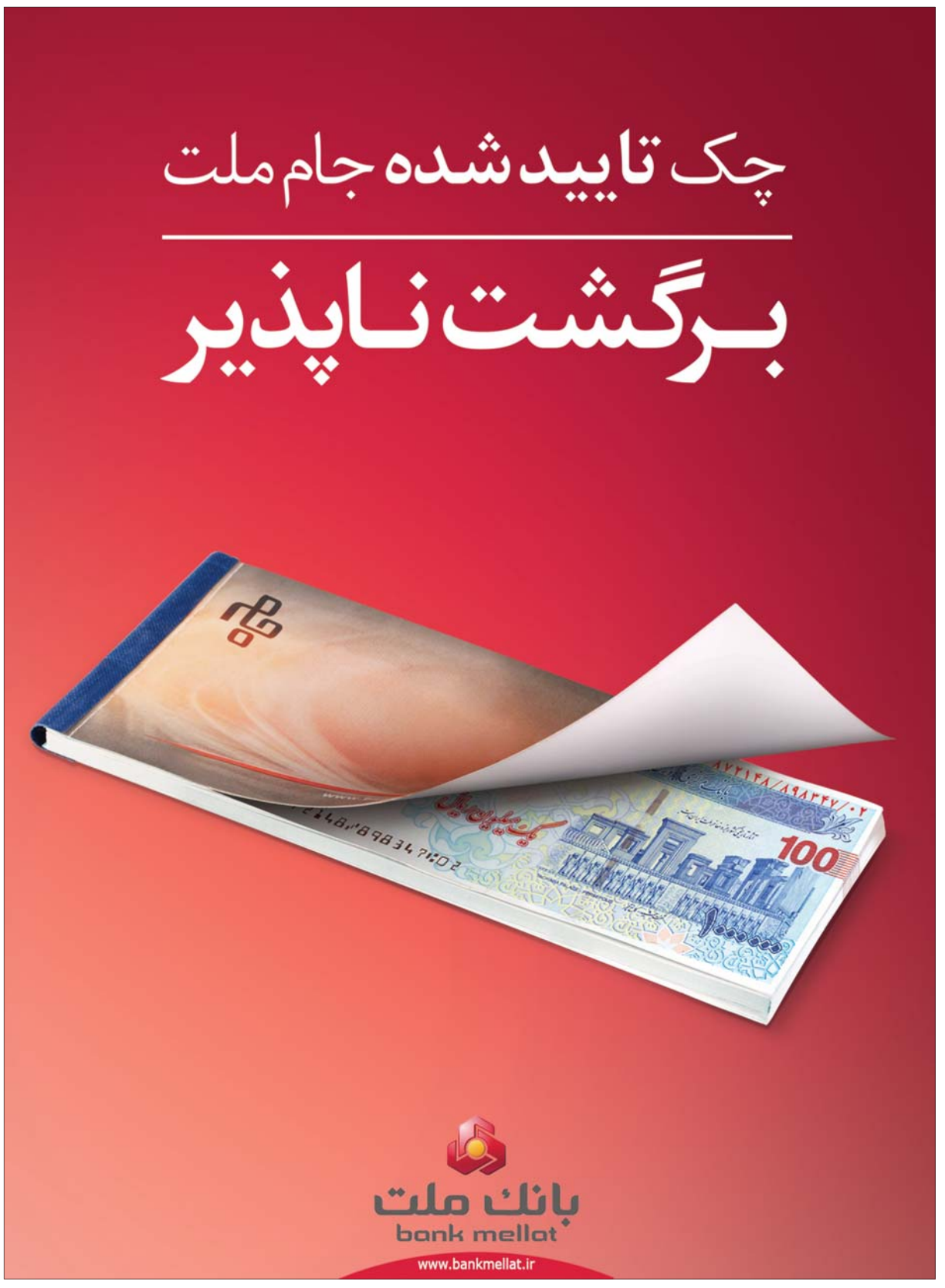
رؤیا صدر: ناباورانه می‌خوانی که این‌بار محمد رفیع‌ضیایی است و دردمندانه می‌اندیشی که انگار اهالی طنز در صف انتظار سفر اخروی، صاحب تسهیلات ویژه‌اند و مرگ ناباورانه و ناگهانی، «خلاف آمد»ی است که برای این قشر بخصوص، «آمد» دارد. زیر بار کلماتی که خبر را داده‌اند و روی سرت آوار شده‌اند، به رفتن بازماندگان نسلی می‌اندیشی که برای نسل‌های بعد منبع اطلاعات و خاطره بودند. این‌بار نوبت اوست که جای خالی‌اش با آن نگاه دقیق و عمیق و اطلاعات وسیع در کاریکاتور و طنز همچنان خالی بماند. ضیایی متولد سال ۱۳۲۷ در اوز فارس بود. بیش از ۳۰ سال به طور مستمر با مهم‌ترین نشریات طنز پس از انقلاب همکاری کرده بود. اولین کسی بود که وقتی نیاز به مشورت در زمینه مسائل کاری داشتی نامش به ذهنت می‌آمد. این امر تنها به خاطر «پیش‌کسوتی‌اش» نبود، بلکه برخورداری‌اش از نگاه عمیق و سوژه‌یاب و جست‌وجوگر و نیز اطلاعات گسترده‌اش باعث شده بود مرجعی صبور و صاحب‌نظر و دلسوز برای مشورت باشد؛ همین ویژگی‌ها باعث تنوع زمینه‌های فعالیتش شده بود و از او چهره‌ای منحصربه‌فرد در طنز امروز ساخته بود. ضیایی طرح‌های هنرمندانه‌اش به شعری لطیف پهلو می‌زد، ولی زمینه‌های فعالیت او به این محدود نمی‌شد. انتشار صدها مقاله و ده‌ها کتاب در تئوری کارتون و انتشار چندین مجموعه داستان کوتاه طنز، تجلی این حضور چندبعدی در عرصه طنز امروز ماست و عجیب آنکه ضیایی در هر کدام از این زمینه‌ها نیز با موفقیت ظاهر شد؛ چه طرح‌ها و کاریکاتورهایش،چه مجموعه داستان‌های کوتاه «آدم‌های اینجوری»اش که در سطح ملی و بین‌المللی موفق به دریافت جایزه برایشان شد و چه آثار پژوهشی او که در آنها سراغ زمینه‌های کارنشده رفت و منابعی مهم را برای پژوهشگران طنز از خود به یادگار گذاشت. او در داستان‌های مینی‌مال «آدم‌های اینجوری» نوع متفاوتی از طنز را عرضه کرد؛ طنزی متکی بر دریافت‌های هنری یک کاریکاتوریست؛ دریافت‌هایی فراواقعی، عمیق، عجیب و لطیف از دنیای درون و پیرامون که در قالب یک کاریکاتور نمی‌گنجند و لاجرم آنها را باید در قالب کلام ریخت. کلامی که همراه با تصویرسازی‌هایش می‌ماند و فکر و ذهن ما را همچنان می‌سازد و رنگ می‌دهد؛ هرچند وقت و بی‌وقت نتوانی مزاحم پدیدآورنده‌اش بشوی که: «آقای ضیایی، ببخشید بی‌موقع مزاحمتون شدم. برای یک مشورت کوچولو وقت دارید؟»